

The Jurisprudential Process in Contradiction of Two Implicit Obligations

*Hadi Hemmatian*¹ , *'Ali Bahri*²

1. Instructor, Qom Seminary, Qom, Iran
2. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Branch Qom, Islamic Azad University, Qom, Iran

(Received: September 13, 2020; Accepted: August 31, 2021)

Abstract

The present study was conducted to explain the jurist's strategy in the face of the incompatibility of two implicit obligations in practice. The study uses a descriptive-analytical method with legal reasoning (ijtihad) approach. The issue has been considered by jurists since the time of Sheikh Tusi. Four views have been proposed in this regard. The present study rejects the views of inconsistency (tazahom), antinomy (ta'aroz), and the period between two emergency substitutes in the problem and accepts the fourth view. According to this view, the jurisprudential process in the contradiction of two implicit obligations in a religious compound is such that the jurist rules on fulfill the first part or condition of the components and conditions, one of which is possible. Then, if it is not possible to fulfill the second component or condition, it is the turn of the incomplete agent. Finally, if it is not possible to perform the incomplete agent, it is the turn of the substitute. Of course, in conditions where there is no precedence and lag and in case of incompatible components and conditions in the two canonical compounds, if one of them has no advantage or preference over the other, it will be judged to select one of them. Thus, no discrepancy between components and conditions is conceivable in legal compound. And the theory of inconsistency (tazahom), antinomy (ta'aroz), and the period between two emergency substitutes in communication compounds becomes negative.

Keywords: Conflict, Implicit Obligation, Inconsistency, Antinomy, Emergency Substitute, Jurisprudential Process.

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۶۸۷-۶۶۵ (مقاله پژوهشی)

فرایند فقهی در تنافی دو واجب ضمنی

هادی همتیان^{۱*}، علی بحری^۲

۱. استاد حوزه علمیه قم، قم، ایران

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹)

چکیده

پژوهش حاضر به منظور تبیین راهکار فقیه در مواجهه با ناسازگاری دو واجب ضمنی در مقام عمل، به روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی اجتهادی انجام پذیرفت. مسئله از زمان شیخ طوسی تاکنون مورد توجه فقیهان بوده و چهار دیدگاه در این باره مطرح شده است. در پژوهش حاضر دیدگاه تراحم، تعارض و دوران بین دو بدل اضطراری در مسئله رد شده و دیدگاه چهارم پذیرفته شد؛ براساس این دیدگاه فرایند فقهی در تنافی دو واجب ضمنی در یک مرکب شرعی بدین شرح است که فقیه به انجام جزء یا شرط اول از اجزا و شروطی که یکی از آنها مقدور است، حکم می‌کند. در ادامه اگر در جزء یا شرط دوم، توان انجام نبود، نوبت به مأموریه ناقص می‌رسد و در نهایت اگر توانایی انجام مأموریه ناقص هم نبود، نوبت به بدل و جایگزین می‌رسد؛ البته در شروطی که تقدم و تأخر در آنها نیست، همچنین در اجزا و شروط ناسازگار در دو مرکب شرعی در صورت عدم مزیت و ترجیح بین یکی از آن دو حکم به تخییر می‌شود؛ بدین ترتیب، هیچ‌گونه تنافی بین اجزا و شروط در مرکب ارتباطی متصور نیست و نظریه تراحم، تعارض و دوران بین دو بدل اضطراری در مرکب‌های ارتباطی سالبه به انتفاء موضوع می‌شود.

واژگان کلیدی

بدل اضطراری، تراحم، تنافی، تعارض، فرایند فقهی، واجب ضمنی.

۱. مقدمه

فقیه در مواردی با ناسازگاری دو واجب ضمنی در مقام امتثال مواجه می‌شود. واجب ضمنی در مرکب‌های شرعی همچون نماز، حج و صوم یافت می‌شود. ناسازگاری گاهی بین دو جزء یا دو شرط از یک مرکب شرعی است و گاهی بین یک جزء یا شرط از مرکبی با یک جزء یا شرط از مرکب دیگر پدید می‌آید. در امتثال مرکب شرعی، در صورتی که توانایی انجام دو جزء و یا دو شرط یا بیشتر از یک مرکب شرعی یا یک جزء یا شرط از دو مرکب شرعی نباشد و تنها قدرت به انجام یکی از آنها باشد، امر جزء یا شرط اول با امر جزء یا شرط دوم تنافی پیدا می‌کند و هر کدام امتثال خویش را می‌طلبند؛ به‌طور نمونه در یک مرکب شرعی مثل نماز، وقتی امر دائر شود بین قیام در رکعت اول و یا قیام در رکعت دوم یا مراعات استقبال به صورت نشسته یا قیام پشت به قبله یا در دو مرکب شرعی مثل اینکه نماز آیات و نماز ظهر هر دو واجب شدند، ولی مکلف توان قیام در یکی از آن دو را دارد؛ هر کدام از آن دو اتیان و انجام خویش را می‌خواهد. در یک مرکب شرعی ممکن است شروط ناسازگار با هم تقدم و تأخر نداشته باشند، ولی بین اجزا همواره تقدم و تأخر وجود دارد؛ چنانچه شروط و اجزای ناسازگار بین دو مرکب شرعی غالباً تقدم و تأخر ندارند؛ از این رو این سؤال مطرح می‌شود که با ناتوانی بر انجام هر دو در یک مرکب شرعی آیا امر به جزء یا شرط مقدم با امر به جزء یا شرط مؤخر ناسازگار هست یا نه؟ و در صورت ناسازگاری کدام یک در امتثال مقدم است؟ و در شروط در صورتی که تقدم و تأخر مطرح نباشد، تنافی چگونه برطرف می‌شود؟ و با ناسازگاری بین اجزا و شروط در دو مرکب شرعی چه برخوردی می‌شود؟

شایان ذکر است از آنجا که با ناتوانی به انجام یک جزء یا شرط، مرکبی که مأمور به واقع شده بود محقق نمی‌شود، امر به آن نیز منتفی می‌شود؛ از این رو مرکب‌هایی را می‌توان مورد بحث قرار داد که دلیل دیگری وجوب مأمور به ناقص را در آنها ثابت کرده باشد؛ مثل نماز که دلیل «وَلَا تَدْعُ الصَّلَاةَ عَلٰی حَالٍ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۷۳) وجوبش را بعد از ناتوانی از انجام برخی اجزا همچنان ثابت دانسته است.

چهار دیدگاه در خصوص تنافی واجبه‌های ضمنی وجود دارد که عبارت‌اند از تزامم، تعارض، دوران بین دو بدل اضطراری و عدم ناسازگاری بین اجزا و شروط در یک مرکب شرعی که تقدم و تأخر متصور است. مسئله مورد بحث از جهاتی مهم و حائز اهمیت است؛ ارائه روش اجتهادی برای حل تنافی بین واجبه‌های ضمنی و روشن شدن حکم موارد زیادی از فروع فقهی که موضوعشان با مسئله مورد بحث تلاقی دارد؛ همچنین ضروری است دیدگاه‌هایی که پس از قدام مطرح شده است و در میان فقیهان معاصر نیز طرفدار دارد، با نگاهی علمی بررسی شوند؛ به‌طور نمونه در میان فقیهان معاصر دیدگاه تزامم را آیت‌الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی (درس خارج اصول، ۱۳۹۷، ج ۱۳)^۱ می‌پذیرد یا دیدگاه تعارض را آیت‌الله علیدوست (درس خارج اصول، ۱۳۹۸، ج ۵۹)^۲ و آیت‌الله شهیدی‌پور (درس خارج، ۱۳۹۷، ج ۱۱۷)^۳ می‌پذیرند. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با بررسی منابع و اسناد به‌دنبال تشریح نظام فکری فقیهان در حکم تنافی بین دو واجب ضمنی و بررسی و نقد آنها با نگاهی اجتهادی است.

مسئله تنافی بین دو واجب ضمنی را در اولین نوشته‌های فقه امامیه می‌توان یافت. شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه در خصوص صلاة به موضوع مضطر و ناتوان بر انجام قیام در همه رکعات - به‌طوری‌که تنها در یک رکعت می‌تواند بایستد - در این فرض قیام در کدام رکعت را انتخاب کند؟ - پرداخته است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۱۲۸). این از اولین نوشته‌ها در مورد تنافی دو واجب ضمنی است. نگاه و رویکرد شیخ الطائفه در پاسخ بدین مسئله سال‌ها ادامه داشته، به‌طوری‌که فقیهانی همچون ابن‌زهره (حلی، ۱۴۱۷ق: ۹۱)، ابن‌ادریس (حلی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۹) و محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق: ۱: ۷۰) با او هم‌نظر بودند. تا اینکه محقق ثانی، رویکرد دیگری در تنافی واجبات ضمنی مطرح کرد (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲: ۲۰۴) و با متقدمان از فقیهان، مخالفت کرد. مشهور فقیهان چون فاضل هندی (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳: ۴۰۰)، کاشف‌الغطاء (نجفی (کشف‌الغطاء)، بیتا، ج ۳: ۱۷۴)، صاحب ریاض

1. <http://fazellankarani.com>
 2. <http://a-alidoost.ir>
 3. <https://fa.mfeb.ir>

(حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۳۳) و صاحب جواهر (نجفی (جواهر)، بی‌تا، ج ۹: ۲۵۶) با او موافق شدند.

در ادامه رویکرد دیگری در حوزه نجف توسط محقق حکیم مطرح شد که با رویکردهای قبلی در مسئله متفاوت بود (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۳۴). در نهایت چهارمین رویکرد در مسئله را محقق خوبی ارائه کرد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۳۷)، بنابراین می‌توان سیر نگاه به مسئله را در چهار رویکرد تبیین کرد که هر کدام به شکلی به حل تنافی ظاهری می‌پردازد.

از آنجا که مسئله در کلام فقیهان در قالب کتاب یا مقاله علمی به صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته است، در پژوهش حاضر به منظور تبیین فرایند فقهی در تنافی دو واجب ضمنی سعی می‌شود به دو پرسش ذیل پاسخ داده شود: ۱. دیدگاه فقیهان در تنافی بین دو واجب ضمنی چیست؟ ۲. فقیه چه مراحل را در مواجهه با دو دلیل ناسازگار طی می‌کند؟ در ابتدا به مفهوم‌شناسی پرداخته، سپس به پرسش‌های اول و سؤال دوم، پاسخی مستدل داده خواهد شد تا در پرتو این پاسخ‌ها، راهکار موردنظر به‌هنگام تنافی دو واجب ضمنی در مقام امتثال مشخص شود.

۲. مفهوم‌شناسی

در این قسمت به تبیین تعارض، تزامم و وجوب ضمنی پرداخته می‌شود.

۱. ۲. تعارض و تزامم

ناسازگاری بین دو یا چند دلیل گاهی بدوی و گاهی مستقر است. ناسازگاری بدوی چون ناسازگاری دلیل عام و خاص، حاکم و محکوم و مطلق و مقید است (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۰۶)؛ اما ناسازگاری مستقر تنها یک مصداق دارد که تعارض باشد. به ناسازگاری دو یا چند دلیل در مقام جعل - به طوری که هر کدام حجیت دیگری را نفی کرده - تعارض گفته می‌شود (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۵۷؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۶). شیخ انصاری تعارض را به معنای تنافی میان دو یا چند دلیل به اعتبار مدلول آنها به‌نحو تضاد یا تناقض تعریف کرد

(انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴: ۱۱). در ادامه محقق خراسانی با نقد کلام شیخ، تعارض را تنافی دو یا چند دلیل از حیث دلالت به نحو تضاد یا تناقض دانست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۷). در تعارض، دو حکم ثبوتاً با هم تنافی دارند؛ یعنی در مقام جعل و تشریح، قابل اجتماع نیستند؛ البته این ناهمسویی همیشه به نحو تباین نیست، بلکه گاهی به نحو عام و خاص من وجه است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۲۴؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۷).

در تبیین تراحم نیز چنین آمده است: «تنافی بین دو حکم به خاطر عدم قدرت مکلف بر جمع بین آن دو در مقام امتثال است» (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۶). تراحم در جایی است که مکلف از اتیان دو دلیل عاجز باشد و عجز از امتثال، اتفاقی و تصادفی باشد نه دائمی (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۳۰۸).

۲.۲. وجوب ضمنی

هر گاه امر صادرشده از طرف مولا به مرکبی که دارای اجزاء، شروط و قیودی است تعلق بگیرد، عقل نیز نسبت به تحقق هر کدام از اجزاء و شروط، از آن مرکب، حکم الزامی می‌کند. عقل، از طریق انحلال امری که به کل تعلق گرفته، امر به اجزاء و شروط را درک می‌کند. در حقیقت وجوب ضمنی با وجوب غیرضمنی (استقلالی) یک وجود هستند و جدایی آن دو از هم، اعتباری است؛ به طور مثال، شارع امری را متوجه نماز دارای ده جزء می‌کند، عقل این وجوب نفسی را تجزیه کرده و به هر جزء یک وجوب تعلق می‌گیرد؛ وجوبی که به هریک از اجزاء تعلق می‌گیرد، وجوب ضمنی نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۳۴۶). بر این اساس عقل، تحقق شروط و موانعی را که در وجود با واجب یکی هستند، الزامی می‌داند؛ البته منافاتی ندارد که آن اجزاء و شروط، امر نفسی نیز داشته باشند؛ به طور نمونه بسیاری از اجزای نماز مانند رکوع و سجود هم وجوب ضمنی و هم نفسی دارند.

۳. دیدگاه فقیهان در خصوص تنافی دو واجب ضمنی

در میان فقیهان در خصوص تنافی واجب‌های ضمنی چهار دیدگاه وجود دارد. دیدگاه

نخست، تنافی بین دو واجب ضمنی را به‌نحو تزامم تصور می‌کند. فقیهی که بر این باور است به سراغ قواعد باب تزامم می‌رود. دیدگاه دوم تنافی دو واجب ضمنی را خارج از موضوع تزامم دانسته و در رفع آن، قاعده میسور را جاری می‌کند. دیدگاه سوم تنافی بین دو واجب ضمنی را به‌نحو تعارض تبیین کرده است. دیدگاه چهارم اساساً ناسازگاری بین اجزای مقدم با اجزای مؤخر را در یک مرکب شرعی در مقام امتثال، مستقر نمی‌داند؛ البته در مواردی که تقدم و تأخر یا ترجیحی در کار نباشد، به حکم عقل، حکم به تخییر می‌کند. در ادامه این دیدگاه‌ها بررسی می‌شود.

۳.۱. دیدگاه اول: تزامم

براساس بررسی صورت گرفته، محقق ثانی، اولین فقیهی است که در واجبات ضمنی وقوع تزامم را مطرح کرد (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۵۶۵). فقیهانی که در واجبات ضمنی تزامم را بپذیرند، لاجرم به‌دنبال قواعد باب تزامم می‌روند. در فرایند حل تزامم، تفاوت دیده می‌شود، زیرا در تزامم بین دو جزء یا شرط، گاهی مرجح شرعی و یا عقلی برای یک طرف وجود ندارد؛ در این صورت موضوع دوران امر بین تعیین و تخییر محقق می‌شود؛ بدین صورت که مکلف در یک مرکب شرعی مردد می‌شود، بین اینکه جزء یا شرط اول معیناً بر او لازم است یا مخیر بین جزء یا شرط اول با سایر اجزا و شرایط دیگر است و یا در دو مرکب شرعی مردد می‌شود که جزء یا شرط یکی از آن دو به‌طور خاص بر او لازم است یا مخیر بین جزء یا شرط هر دو است.

در مقابل گاهی مرجح شرعی یا عقلی برای یک طرف وجود دارد. در این فرض، فقیهان به‌سبب اختلاف استظهار، متفاوت عمل کرده‌اند. برخی براساس استظهارشان مرجح شرعی یافته و از آن استفاده کرده‌اند، ولی برخی چون در مسئله، مرجح شرعی نیافته‌اند، به سراغ مرجح‌های عقلی همچون اسبقیت و اهم و مهم رفته‌اند. در ادامه این صورت‌ها بررسی می‌شود.

۳.۱.۱. صورت اول: فقیهانی که در تزامم بین دو جزء یا دو شرط ترجیح نیافته‌اند

فقیه در صورتی که بین دو حکم در مقام امتثال، ناسازگاری به‌وجود آید و ترجیحی برای

یک طرف نیابد، دچار تردید می‌شود که آیا طرف اول بر او متعین است یا مخیر بین دو طرف است؟! از این رو براساس مبنای خویش در دوران امر بین تعیین و تخییر عمل می‌کند؛ به‌طور نمونه سید یزدی مزیت شرعی یا عقلی در ترجیح قیام در رکعت اول با اشاره به رکوع و سجود بر نشستن همراه با رکوع و سجود نیافته است، از این رو ابتدا حکم به انجام طرف اول - قیام با اشاره - می‌کند و چون مبنایش احتیاط در دوران بین تعیین و تخییر است، حکم به اعاده نماز و انجام طرف دوم در نماز دوم می‌کند تا یقین به انجام وظیفه حاصل شود (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۶۳۹). مشهور عالمان اصولی در دوران بین تعیین و تخییر قائل به تعیین شده و در نهایت برای اطمینان به انجام تکلیف، احتیاط را لازم دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۵۶؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۲۸). در مقابل محقق خوئی اصالة البرائه از تعیینیت تعیین را در دو طرف جاری می‌کند و قائل به تخییر می‌شود (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۵۲۹).

۳. ۱. ۲. صورت دوم: فقیهانی که در تراحم بین دو جزء یا دو شرط ترجیح شرعی یا عقلی یافته‌اند

فقیهانی که تنافی بین دو واجب ضمنی را تراحم می‌دانند، در صورتی که مزیت شرعی یا عقلی برای یک طرف یابند، در مقام امتثال به آن طرف دارای ترجیح عمل می‌کنند؛ به‌طور نمونه محقق نراقی با توجه به برخی روایات (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۴۹۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۱: ۳۳۴) برای قیام مزیت یافته و حکم به رکوع و سجود با اشاره می‌کند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۴۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۶۶)؛ در حالی که محقق ثانی در جامع المقاصد در همین مورد با توجه به روایات دیگر، رکوع و سجود را دارای مزیت دانسته و حکم به رکوع و سجود نشسته و سقوط قیام می‌کند (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۰۴). چنانکه کاشف‌الغطاء در تنافی بین ارکان و غیر ارکان از ترجیح عقلی استفاده می‌کند و اهم را مقدم بر مهم می‌داند؛ از این رو در تنافی بین رکن و غیررکن، غیر رکن را ساقط می‌داند (نجفی (کشف‌الغطاء)، بی تا، ج ۳: ۱۷۴).

صاحب جواهر نیز از مرجحات عقلی و شرعی در حل تنافی دو واجب ضمنی بهره

می‌برد؛ به‌طور نمونه ایشان در تنافی قیام با اشاره به رکوع و سجود با انجام رکوع و سجود به صورت نشسته، قیام با اشاره را به سبب اسبقیت ترجیح می‌دهد و نظر کاشف‌اللاثام که براساس برخی روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲۷۳؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۱۲) دومی را ترجیح داده، نپذیرفت (نجفی (جواهرالکلام)، بی تا، ج ۹: ۲۵۶).

محقق نائینی نیز در تنافی دو واجب ضمنی از مزیت‌ها استفاده می‌کند؛ ایشان در موردی ترجیح به سبق زمانی و در جای دیگر ترجیح به اهم داده است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳: ۹۸).

۳. ۱. ۱. فرایند فقهی در تراحم دو دلیل

فقیهان در مواجهه با دو دلیل متزاحم، در مرحله اول به دنبال مزیت و ترجیح یکی بر دیگری نزد شارع می‌گردند (مظفر، ۱۳۸۷ق: ۵۴۹). در بیان شارع اولویت و مزیت برای مواردی همچون ترجیح حق الناس بر حق الله، ترجیح دلیل متعلق به مال، آبرو و ناموس بر سایر دلیل‌ها، ترجیح واجب رکنی بر واجب غیررکنی و یا ترجیح ایجاد آشتی میان مؤمنان با دروغ گفتن بر راستگویی و موارد دیگر دیده می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷ق: ۵۵۲).

در مرحله دوم، فقیه در صورتی که مزیتی شرعی برای یکی از دو دلیل متزاحم نیافت، به دنبال مزیت‌های عام می‌رود (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲: ۳۲). مزیت‌های عام به واسطه عقل ادراک و ارائه می‌شوند. عقل با درک ملاک‌هایی نسبت به رفع تراحم حکم می‌کند. برخی از آنها عبارت‌اند از: ترجیح دلیل مشروط به قدرت عقلی بر دلیل مشروط به قدرت شرعی و ترجیح دلیلی که بدل و جایگزین ندارد بر دلیلی که جایگزین دارد. همچنین مزیت واجب اهم نسبت به واجب مهم (نائینی، ۱۳۵۲ق، ج ۲: ۵۰۲).

در صورتی که اولویت و مزیت عام عقلی برای یکی از دو دلیل متزاحم یافت نشد، مرحله سوم آغاز می‌شود. در این مرحله عقل به تخییر حکم می‌کند و تخییر به دو صورت ممکن است محقق شود. برخی فقیهان تخییر را به صورت ترتب و برخی دیگر که ترتب را نپذیرفته‌اند، به صورت مطلق، تبیین می‌کنند (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۳۰۸).

۳. ۱. ۲. ۱. ۱. نقد و بررسی نظریه تزامم در مسئله

تزامم، تنافی بین دو حکم فعلی است که مکلف قادر به انجام آن دو در مقام امتثال نباشد (نائینی، ۱۳۷۶ق، ج ۴: ۷۰۴). درحالی که با دقت در ادله مرکب‌های شرعی همچون نماز، صوم و حج، ترتیب بین اجزا در مقام امتثال دانسته می‌شود؛ بدین معنا مادامی که جزء سابق انجام نشده، جزء لاحق خواستار امتثال نیست (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۳). در حقیقت فعلی شدن و جوب از همه جهات در جزء لاحق متوقف بر انجام جزء سابق است (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۳۹). از این رو اگر کسی معذور نبود، نمی‌تواند جزء لاحق را بدون جزء سابق انجام دهد. ترتب وقوعی اجزای نماز از چند دسته حدیث (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۳۷) از جمله صحیح حماد (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۴۵۹) دانسته می‌شود؛ بنابراین ناسازگاری بین اجزا و شرایط در یک مرکب شرعی که تقدم و تأخر دارند، محقق نمی‌شود؛ اما در صورتی که در یک مرکب شرعی تقدم یا تأخر نباشد یا ناسازگاری بین دو مرکب شرعی باشد، دو حالت پیش می‌آید؛ یا ترجیح وجود دارد یا ندارد؛ در فرضی که ترجیحی در میان نباشد، عقل حکم به تخییر می‌کند.

به‌عنوان مؤید می‌توان از پاسخ شیخ انصاری به اشکالی استفاده کرد؛ «انجام جزء متأخر بعد از انجام جزء متقدم واجب می‌شود. تعلق و جوب به اجزا اگرچه یک‌دفعه با امر به مجموع محقق شده و ترتیبی در آن نیست اما وجوب فعلی هر جزء در محلش، متوقف بر قدرت است و این یک قاعده شایع در هر دو فعلی است که در مقام عمل شرعاً بینشان ترتیب لحاظ شده باشد؛ بنابراین انجام مقدار مقدور به حسب ترتیب لحاظ شده در دو جزء، واجب است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۳۵).

۳. ۲. دیدگاه دوم: دوران بین دو بدل اضطراری

محقق حکیم، تنافی دو واجب ضمنی چه جزء (یزدی و حکیم، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۲۹) و چه شرط (یزدی و حکیم، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۴۰) را در مواردی که بدل دارند، از باب تزامم ندانسته، بلکه از باب دوران بین دو بدل اضطراری می‌داند؛ از این رو حکم به جریان قاعده میسور می‌کند. بدین بیان که مکلف با وجود تعذر نسبت به قیام، مردد است در اینکه

میسور، بدلیتِ ایماء برای رکوع و سجود است یا بدلیتِ جلوس برای رکوع و سجود؟ ایشان با توجه به روایات، میسور را دومی دانسته است، البته روشن است که انجام رکوع و سجود نسبت به اشاره مرتبه بالاتری از امتثال محسوب می‌شود. در قاعده میسور، انجام تکلیف در نهایت توان دنبال می‌شود و طبیعتاً در مسئله نهایت توان مکلف نسبت به انجام واجب، در حال نشسته محقق می‌شود (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۳۴).

۳. ۲. ۱. فرایند فقهی در تنافی دو بدل اضطراری

در مواردی که عقلاً یا شرعاً امکان تحصیل واجب به شکل تام یا ناقص نیست، برای به‌جا آوردن آن در شریعت، جایگزین (بدل) معرفی شده است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۱۱۳). بدل اضطراری مشروط به عجز و ناتوانی از انجام مبدل‌منه حتی به‌طور ناقص است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۱۲۶).

۳. ۲. ۱. نقد و بررسی نظریه دوران بین دو بدل اضطراری

در یک مرکب شرعی فقیه با وجود دلیل شرعی مبنی بر وجوب مرکب ناقص، نمی‌تواند دست از آن بردارد و به سراغ بدل برود، زیرا ناقص، مرتبه‌ای از مأمور به اصلی است؛ به‌طور مثال با وجود دلیل بر اینکه نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود، با وجود ناتوانی از قیام نمی‌توان سراغ بدل آن که اشاره باشد، رفت؛ بلکه نشستن که مرتبه ناقص قیام است، متعین می‌شود. در حقیقت بدل در طول مطلوبیت مبدل‌منه قرار دارد؛ یعنی در فرض سقوط امر به مبدل‌منه به‌طور مطلق (مبدل‌منه تام یا ناقص)، بدل مورد امر قرار می‌گیرد (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۳۷۳؛ حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۳۴؛ نجفی (کشف‌الغطاء)، بی‌تا، ج ۴: ۲۶۱)؛ البته فقیه اگر دلیلی بر انجام مأمور به ناقص نیافت، علم اجمالی به انجام ناقص یا بدل آن پیدا می‌کند و در نتیجه احتیاط به انجام ناقص و بدل، با تکرار لازم می‌شود (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۳۴)؛ همچنین در ناسازگاری بین اجزا یا شروط در دو مرکب شرعی با فرض بدل داشتن اگر مرتبه ناقص نباشد، نوبت به بدل و قاعده میسور می‌رسد.

در تنافی دو واجب ضمنی با وجود قدرت بر جزء یا شرط اول به‌صورت ناقص، نوبت به بدل اضطراری آن نمی‌رسد. بدل زمانی امر پیدا می‌کند که امر به مبدل‌منه به‌سبب عذری

به طور کلی ساقط شده باشد (نجفی (جواهرالکلام)، بی تا، ج ۴: ۲۶۱)؛ بنابراین سخن محقق حکیم (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۳۴) مبنی بر تنافی دو بدل اضطراری به صورت مطلق - اشاره بر رکوع و سجود با نشستن و انجام رکوع و سجود در آن حال - متصور نیست.

۳.۳. دیدگاه سوم: تعارض

محقق خوئی تنافی بین دو واجب ضمنی چه جزء (خویی و خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۲۳۸) و چه شرط (خویی و خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۲۴۷) و چه در یک مرکب و چه در دو مرکب شرعی باشند را موضوعاً از باب تزاحم، خارج دانسته و نظریه تعارض را مطرح کرده است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۲۳۷). در ادامه شهید صدر این نظریه را تقویت کرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۱۲۶). به عقیده ایشان تزاحم بین دو واجب اصلی واقع می شود؛ اما بین دو واجب ضمنی که وجوب مستقل ندارند، تزاحمی نیست. ایشان در مقام تعلیل می گوید: «از آنجا که وجوب به مرکب تام که دارای همه ی اجزاء و شرایط باشد تعلق گرفته اگر یکی از اجزای مرکب غیرمقدور شد، امر به آن مرکب ساقط می شود، زیرا با انتفاء جزء کل نیز منتفی می شود و تزاحم یا تعارضی رخ نمی دهد، اما در مواردی مثل نماز که دلیل ثانوی ناقص آن را واجب می کند در این حال بین اطلاق دلیل جزء مقدم و اطلاق دلیل جزء لاحق تنافی پیش می آید؛ از این رو بین دو اطلاق، تنافی در مقام جعل صورت می پذیرد. روشن است که تنافی در جعل همان تعارض است» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۳۷).

از دیدگاه محقق خویی ثمره تعارض بین دو جزء در صورت عدم مزیت و ترجیح، تساقط است. از آنجا که فقیه بعد از تساقط دو دلیل دچار تحیر می شود، لازم است برای رفع تحیر به اصل عملی مراجعه کند؛ بدین صورت که شک می کند بالأخره حکم، وجوب قیام با اشاره است یا وجوب نشستن با رکوع و سجده. در این صورت، برائت از هر دو حکم جاری می کند. با جریان اصل، مجتهد به تخییر واقعی بین یکی از دو جزء می رسد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۲۳۷).

شایان ذکر است که ایشان در دوران امر بین دو واجب ضمنی که از یک نوع باشند،

مثل قیام رکعت اولی با رکعت ثانیه چون تعدد دلیل نیست، تعارض را متصور نمی‌داند و در نتیجه رجوع به روایات را مطرح می‌کند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۳۹).

۳.۳.۱. فرایند فقهی در تعارض دو حکم

فقیهان در مواجهه با دو دلیل متعارض، در مرحله اول با استناد به قاعده عقلی «الجمع بین المتعارضین مهما أمکن أولى من الطرح» (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۶۱) به دنبال جمع عرفی بین دلالت دو خبر متعارض می‌روند (نجفی (جواهرالکلام)، ج ۴: ۷۲۷). تعارض‌های بدوی عبارت‌اند از تعارض عام و خاص، مطلق و مقید، وارد و مورود، حاکم و محکوم. تعارض بدوی با دقت عرفی از راه تصرف در ظهور یک دلیل به قرینه دلیل دیگر برطرف می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۸). جمع عرفی در تعارض‌های بدوی و با تقدیم نص بر ظاهر و اظهار بر ظاهر صورت می‌پذیرد (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۶۶).

در صورتی که جمع عرفی ممکن نبود فقیه دچار تعارض مستقر بین دلیل‌ها می‌شود و مرحله دوم برای او آغاز می‌گردد. مقدم کردن یکی از دو متعارض بر دیگری، به واسطه برداشتن حکم از موضوع دیگری است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۱۷). براساس روایات واردشده در موضوع تعارض ادله، مشهور اندیشمندان اصولی، تخییر مقید به مرجحات منصوصه را پذیرفته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴: ۳۹). بدین صورت که اگر یکی از دو خبر متعارض دارای مزیت بر دیگری نبود، قانون مستفاد از روایات تخییر بین آن دو است. اما اگر یکی بر دیگری مزیت داشت، الزاماً به خیر دارای مزیت عمل می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۴: ۴۸). مزیت‌هایی که در روایات برای دو دلیل متعارض ذکر شده است عبارت‌اند از: الف) صفات راوی همچون عدل، أفقه، أصدق و أروع، ب) شهرت روایی، ج) موافقت با قرآن و د) مخالفت با عامه (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۸۶-۵۸۱).

۳.۳.۱.۱. نقد و بررسی نظریه تعارض

در مرکبات شرعی امر به اجزا از طریق انحلال امری که به کل تعلق گرفته، درک می‌شود. در یک مرکب شرعی درست است که امر همه اجزا از یک امر به صورت همزمان انتزاع

می‌شوند، ولی فعلیت آنها مشروط به نبودن مانع است؛ اتیان امر اولی مانع از فعلیت امر دومی است؛ از این رو همه اجزا در یک زمان واحد وجوب ندارند؛ بلکه به صورت ترتیبی فعلیت پیدا می‌کنند. برای مثال در نماز وجوب اجزای نماز از «صل» فهمیده می‌شود، ولی چنین نیست که در حین تکبیر، تشهد وجوبش فعلی باشد، بلکه پس از انجام سجده‌ها نوبت به انجام تشهد می‌رسد و امرش فعلی می‌شود. با دقت در ادله مرکبات شرعی، ترتب بین انجام اجزا و در نتیجه فعلیت وجوب اجزا دانسته می‌شود (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۳)؛ در حقیقت فعلی شدن وجوب از همه‌ی جهات در جزء لاحق متوقف بر انجام جزء سابق است (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۳۹). بنابراین دو دلیلی که همزمان حجیت داشته باشند، وجود ندارد تا موضوع تعارض شکل گیرد؛ از این رو مسئله اساساً از موضوع تعارض بین ادله خارج است.

در شروط هم در صورتی که تقدم و تأخر مطرح نباشد، همچنین در ناسازگاری اجزا و شروط بین دو مرکب شرعی اگر ترجیح و مزیتی برای یکی از آنها نبود، عقل حکم به تخییر می‌کند.

۴.۳. دیدگاه چهارم و منتخب: عدم تنافی بین اجزا و شروط متقدم با اجزا و شروط متأخر در مقام امتثال

متقدمان از فقیهان همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۱۲۸)، ابن زهره (حلی، ۱۴۱۷ق: ۹۱)، ابن‌ادریس (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۴۹)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۷۰) و دیگران (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۳۷) بر این باورند که در یک مرکب شرعی مانند نماز، در مقام عمل از جانب شارع، ترتیب لحاظ شده است، از این رو مادامی که قدرت بر انجام جزء متقدم است، نوبت به جزء متأخر نمی‌رسد و در نتیجه اگرچه همه اجزا وجوب ضمنی دارند، ولی چون در مقام عمل در یک رتبه نیستند، تنافی و ناسازگاری پیش نمی‌آید. مستند این دیدگاه، اوامر شرعی نسبت به مرکبات شرعی و تصریح به ترتیب اجزا هنگام امتثال در آنهاست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۱۱).

محقق اول در معتبر چنین می‌نویسد: «با توجه به برخی روایات، قیام با وجود قدرت،

شرط نماز است از این رو شرط نشستن، با وجود ناتوانی از قیام محقق می‌شود؛ ان القیام شرط مع القدرة لما روی عن عمران بن الحصین، عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «صل قائما فان لم تستطع فجالسا» فشرط فی الجلوس عدم الاستطاعة عن القیام» (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۵۹).

علامه حلی نیز در منتهی، اجماع فقیهان را بر اولویت جزء اول می‌داند (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۳۴؛ حلی، بی تا، ج ۳: ۹۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۶۸؛ حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۳۷). شهید اول هم در ذکری با استناد به روایات به تقدم قیام حکم می‌کند «و لو عجز عن الركوع و السجود و قدر علی القیام، لم یسقط بعجزه عنهما، و وجب القیام ثم الإتیان بما قدر منهما، فان تعذرا أوماً بالرأس، فإن تعذر فبطرفه. و لو قدر علی القیام فی بعض القراءة و جب» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۲۶۷). شهید ثانی در شرح ارشاد (عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۱۳۸) و در شرح لمعه (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۵۸۶) و در مسالک (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۰۲) و محقق سبزواری در ذخیره المعاد (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲: ۲۶۱) با استناد به روایات قیام را مقدم می‌دانند. محقق سبزواری در این زمینه ادعای اجماع می‌کند و فقیهان قبل از خویش را بر این حکم می‌داند (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲: ۲۶۱). در ادامه محدث بحرانی در حدائق نیز با استناد به روایات قیام را مقدم می‌داند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۶۶). محقق نراقی نیز اولویت را با تقدیم قیام می‌داند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۴۹)، بنابراین متقدمان از فقها در تنافی دو واجب ضمنی، انجام جزء یا شط مقدم را با استناد به اینکه جزء یا شرط مؤخر هنوز وجوبش فعلیت نیافته است، لازم دانستند.

علامه حلی از برخی روایات در مرکبات شرعیه همچون نماز، قاعده‌ای اصطیاد کرده که براساس آن هرگونه تنافی و ناسازگاری در واجبات ضمنی در مقام امتثال، منتفی می‌شود. ایشان این قاعده را چنین بیان می‌کند: «برای ما امامیه روایتی است که براساس آن اجزای متأخر، مشروط به ناتوانی از انجام اجزای متقدم هستند؛ لنا: قوله علیه السلام لعمران بن حصین: «صل قائما، فإن لم تستطع فجالسا» (بخاری، ۱۳۲۹ق، ج ۱: ۶۰)، جعل مرتبة الجلوس

مشروطه بعدم الاستطاعة علی القيام، فلا يجوز بدونه» ایشان در ادامه قاعده دیگری را مطرح می‌کند که ناتوانی از اجزای متأخر موجب سقوط جزء متقدم نمی‌شود؛ «و العجز عن غیره لا یقتضی سقوطه» (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۰). وی در تعلیل عدم سقوط جزء متقدم می‌گوید: «مكلف در حال انجام جزء متقدم عاجز نیست پس آن جزء بر او واجب است؛ سپس زمانی که موقع انجام جزء متأخر می‌رسد ناتوان می‌شود و در آن حال معذور است؛ لأنه حال القراءة غیر عاجز عمّا یجب علیه فیجب، فإذا انتهى إلى الركوع صار عاجزاً فیأتی بالممكن» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۳۹).

برخی فقیهان در تعلیل عدم سقوط جزء اول به روایت «إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم» (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۳۷۲) و «أن المیسور لا یسقط بالمعسور» که قاعده میسور از آن استفاده شده، استناد می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۰۲). محقق سبزواری در این باره به روایت صحیح جمیل بن دراج «... لکن إذا قوی فلیقم» استناد کرده و روایات بالا را مؤید قرار می‌دهد و در نهایت اجماع فقیهان در مسئله را از علامه نقل می‌کند (سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲: ۲۶۱). سید مجاهد پس از نقل اقوال و اجماعات می‌گوید: «هیچ مخالفی در مسئله به جز ابوحنیفه یافت نکردیم؛ انا لم نجد فیہ مخالفاً و المخالف هنا أبو حنیفه حیث قال: یسقط عنه القيام حیثئذ» (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۵۶۶).

۴. نتیجه

تحلیل فرایند فقهی در تنافی دو واجب ضمنی و نقد و بررسی رویکردهای مختلف به منظور ارائه الگویی در استنباط بسیاری از فروع فقهی مهم و ضروری است؛ از این رو مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر بدین قرار است:

۱. تتبع در آثار فقهی نشان می‌دهد که چهار دیدگاه در خصوص تنافی واجب‌های ضمنی وجود دارد. دیدگاه تراحم، تعارض و دوران بین دو بدل اضطراری با توجه به ادله پذیرفته‌نشده و در حقیقت رویکرد فقهی بسیاری از فقیهان بزرگ امامیه که اغلب پس از محقق ثانی بودند، نقد شد و مورد پذیرش قرار نگرفت.

۲. دیدگاه چهارم؛ عدم ناسازگاری بین اجزا و شروط مقدم با اجزا و شروط مؤخر در یک مرکب شرعی؛ بدین صورت که اجزا و شروط متقدم در مقام عمل، تقدم رتبی دارند و هیچ‌گاه با وجود جزء متقدم، جزء متأخر درخواست اتیان نخواهد داشت؛ البته در تنافی شروطی که تقدم و تأخر ندارند؛ همچنین تنافی بین اجزا و شروط دو مرکب شرعی اگر هیچ‌کدام مزیتی بر دیگری نداشتند، عقل، حکم به تخییر می‌کند.

۳. براساس دیدگاه پذیرفته‌شده فرایند فقهی در تنافی دو واجب ضمنی در یک مرکب شرعی بدین شرح است که فقیه، حکم می‌کند، جزء یا شرط اول از اجزا و شروطی که انجام یکی از آنها مقدور است، انجام گیرد. در ادامه اگر در جزء یا شرط دوم توان انجام نبود، نوبت به مأموریه ناقص می‌رسد و در نهایت اگر توانایی انجام مأموریه ناقص هم نبود، نوبت به بدل و جایگزین می‌رسد؛ البته در شروطی که تقدم و تأخر بینشان مطرح نیست. همچنین در اجزا و شروط ناسازگار در دو مرکب شرعی اگر یکی از آن دو بر دیگری مزیت داشت، مقدم می‌شود و در صورت عدم ترجیح، عقل حکم به تخییر می‌کند. بدین صورت در مقام امتثال هیچ‌گونه تنافی بین اجزای مرکب ارتباطی متصور نیست و نظریه تزاخم، تعارض و دوران بین دو بدل اضطراری در مرکب‌های ارتباطی سالبه به انتفاء موضوع می‌شود.

کتابنامه

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، چ سوم، بیروت: دارالفکر و النشر و التوزیع.
۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق). *کتاب الصلاة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. _____ (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*، چ نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۵. ایروانی، باقر (۲۰۰۷م). *الحلقه الثالثه فی اسلوبها الثانی*، چ اول، تهران، قلم.
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*، چ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت(ع).
۷. بحرانی، آل‌عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۸. بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۳۲۹ق). *الجامع الصحیح*، استانبول: دارالطباعة العامرة.
۹. جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۴۰۸ق). *کشف الأسرار فی شرح الإستبصار*، چ اول، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین، ۶ جلد.
۱۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۱۲. حسینی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵). *نتائج الأفكار فی الأصول*، چ اول، قم، آل مرتضی(ع).

۱۳. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، چ اول، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۴. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۵. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۷. _____ (بی تا). تذکره الفقهاء، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۱۸. _____ (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. _____ (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۲۰. _____ (۱۴۱۹ق). نهاية الإحکام فی معرفة الأحکام، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۱. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). المعتبر فی شرح المختصر، چ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء(ع).
۲۲. _____ (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول، چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۴. _____ (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی، چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

۲۵. روحانی، محمد (۱۴۱۳ق). *منتقى الأصول*، چ اول، قم: دفتر آیه الله سید محمد حسینی روحانی.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). *إرشاد العقول الى مباحث الأصول*، چ اول، قم: موسسه امام صادق(ع).
۲۷. سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۸. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*، چ سوم، قم: الدار الاسلامیه.
۲۹. طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۴). *صرف ساده*، قم: دارالعلم.
۳۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، چ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۳۲. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۳۴. _____ (۱۴۰۲ق). *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۶. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*، چ دوم، قم: هجرت.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق). *بحارالانوار*، چ اول، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۴۰. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). *أصول الفقه*، چ پنجم، قم: بوستان کتاب.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). *انوارالاصول*، چ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابي طالب (ع).
۴۲. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). *أجود التقریرات*، چ اول، قم: مطبعة العرفان.
۴۳. ----- (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*، چ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۵. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (بی تا). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*، چ اول، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی (للسید الیزدی)*، چ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۹. یزدی، سید محمد، محقق داماد (۱۴۱۶ق). *کتاب الصلاة (للمحقق الداماد)*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

References

1. Ansari, Murteza Ibn Muhammad Amin (1415 AH). *Book of Prayer*, Qom: World Congress in honor of Sheikh Azam Ansari. (in Arabic)
1. _____ (1428 AH). *Faraid al-Osul*, Qom, printed: ninth. (in Arabic)

2. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem bin Hussein (1409 AH). *Kifayat al-Osul*, Qom: first edition. (in Arabic)
3. Al-Jazairi, Nematullah Ibn Abdullah (1408 AH). *Discovering the Mysteries in the Explanation of Insight*, Qom: Dar al-Kitab Foundation, first edition. (in Arabic)
4. Ameli, Harr, Muhammad ibn Hassan (1409 AH). *Shiite means*, first edition, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (in Arabic)
5. Ameli, Sayyid Jawad ibn Muhammad Husseini (1419 AH). *The Key of Glory in the Explanation of the Rules of Science*, First Edition, Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom. (in Arabic)
6. Ameli, Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali (1410 AH). *Al-Rawdah al-Bahiyya in the explanation of the Damask of Damascus*, first edition, Qom: Davari Bookstore. (in Arabic).
 - a. _____ (1402 AH). *Rawd al-Jannan in the explanation of the guidance of the minds*, first edition, Qom: Publications of the Office of Islamic Propaganda of the Seminary of Qom. (in Arabic)
7. Ameli, Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1413 AH). *Masalak al-Afham al-Tanqih Sharia al-Islam*, first edition, Qom: Institute of Islamic Enlightenment. (in Arabic)
8. Ameli, Kirki, Mohaqeq Thani, Ali ibn Husayn (1414 AH). *Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'd, second edition*, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (in Arabic)
9. Bahrani, Al-Osfour, Yusuf Ibn Ahmad Ibn Ibrahim (1405 AH). *Al-Hadaiq Al-Nazareh Fi Ahkam Al-Atrah Al-Tahira*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, first edition. (in Arabic)
10. Bukhari, Muslim Ibn Hajjaj Neyshabouri (1329 AH). *Al-Jame 'Al-Sahih*, Istanbul: Al-Ameri Printing House. (in Arabic)
11. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1410 AH). *Kitab al-Ain*, second edition, Qom: Hijrat Publishing. (in Arabic)
12. Johari, Ismail Ibn Hammad (1410 AH). *Al-Sehah - the crown of the language and the Arabic language*, Beirut: Dar Al-Alam for the Muslims, 6 volumes. (in Arabic).
13. Haeri, Sayyid Ali ibn Muhammad Tabatabai (1418 AH). *Riyadh Al-Masa'il*, Qom: Al-Bayt Foundation, first edition. (in Arabic).
14. Hosseini Shahroudi, Mahmoud (1385 AH). *Results of Thoughts in Principles*, Qom, first edition. (in Arabic).
15. Hakim, Sayyid Mohsen Tabatabai (1416 AH). *Al-Urwa Al-Wathqa*, Qom: Dar Al-Tafsir Foundation, first edition. (in Arabic).
16. Halabi, Ibn Zohra, Hamze Ibn Ali Husseini (1417 AH). *The Richness of Development to the Science of Principles and Subjects*, Qom: Imam Sadiq (as) Institute, First Edition. (in Arabic).
17. Helli, Ibn Idris, Muhammad ibn Mansour ibn Ahmad (1410 AH). *Al-Sarair Al-*

- Haawi for writing Fatwas*, second edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom. (in Arabic)
18. Halli, Allama, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi (1420 AH). *Writing the Shari'a Rulings on the Imamiyya Religion*, First Edition, Qom: Imam Sadiq (as) Institute. (in Arabic)
 19. _____ (Bita). *Tazkerat al-Fiqh*, first edition, Qom: Al-Bait Foundation, peace be upon them. (in Arabic)
 20. _____ (1413 AH). *Rules of Rulings in the Knowledge of Halal and Haram*, First Edition, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 21. _____ (1412 AH). *the end of the material in the research of religion*, first edition, Mashhad: Islamic Research Complex. (in Arabic)
 1. _____ (1419 AH). *The End of Rulings in the Knowledge of Rulings*, First Edition, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them. (in Arabic)
 22. Helli, researcher, Najmuddin, Ja'far ibn Hassan (1407 AH). *authoritative in the brief explanation*, first edition, Qom: Sayyid al-Shuhada's Institute. (in Arabic)
 23. _____ (1408 AH). *Islamic Law in the Issues of Halal and Haram*, Second Edition, Qom: Ismaili Institute. (in Arabic)
 24. Hamdani, Agha Reza bin Muhammad Hadi (1416 AH). *Mesbah al-Faqih, first edition*, Qom: Al-Jaafari Foundation for the Revival of Heritage and Islamic Publishing Foundation. (in Arabic)
 25. Khoii, Abu al-Qasim (1422 AH). *Mesbah al-Osul*, first edition, Qom. (in Arabic)
 26. _____ (1418 AH) *Encyclopedia of Imam Al-Khoei*, first edition, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoei. (in Arabic)
 27. Ibn Manzoor, Abu al-Fadl, Jamal al-Din, Muhammad ibn Mokrram (1414 AH). *Arabic language*, Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution, third edition. (in Arabic)
 28. Isfahani, Fazel Hindi, Mohammad Ibn Hassan (1416 AH). *Kashf al-Letham wa al-Ibham an qawad al-Ahkam*, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, first edition. (in Arabic)
 29. Irvani, Baqir (2007). *the third edition in the style of the second*, Tehran: first edition. (in Arabic)
 30. Klini, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq (1407 AH), Al-Kafi, fourth edition, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. (in Arabic)
 31. Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi (1410 AH), Baharalanvar, first edition, Beirut: Institute of Printing and Publishing. (in Arabic).
 32. Muzaffar, Mohammad Reza (2008), *Principles of Jurisprudence*, fifth edition, Qom. (in Arabic)
 33. Makarem Shirazi, Nasser (1428 AH), *Anwar al-Asul*, second edition, Qom. (in Arabic)
 34. Naini, Mohammad Hussein (1352), *Ajud al-Taqrirat*, first edition, Qom. (in Arabic)
 35. Rouhani, Muhammad (1413 AH). *Translator of Principles*, first edition, Qom. (in Arabic)

36. Naini, Mohammad Hussein (1376 AH). *Benefits of Principles*, first edition, Qom. (in Arabic)
37. Najafi, Sahib al-Jawahir, Muhammad Hassan (Bita). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, seventh edition, Beirut: Dar Al-Ihya al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
38. Najafi, Kashif al-Ghatta ', Ja'far ibn Khidr al-Maliki (Bita). *Kashf al-Ghatta' on the ambiguities of Sharia al-Ghara '*, first edition, Qom: Publications of the Office of Islamic Propaganda of the Seminary of Qom. (in Arabic)
39. Naraqi, Molla Ahmad Ibn Mohammad Mahdi (1415 AH). *Documentary of Shiism in the rules of Sharia*, first edition, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them. (in Arabic)
40. Sobhani Tabrizi, Ja'far (1424 AH). *Guidance of the Minds to the Issues of Principles*, First Edition, Qom. (in Arabic)
41. Sabzevari, Mohaqeq, Muhammad Baqir bin Muhammad Mo'men (1247 AH). *Save the Resurrection in the Explanation of Guidance*, First Edition, Qom: Al-Bayt Institute. (in Arabic)
42. Sadr, Muhammad Baqir (1417 AH). *Research in the Science of Principles*, third edition, Qom. (in Arabic)
43. Tabatabai, Mohammad Reza (2005). *Simply Simple*, Qom: Dar Al-Alam Publishing Institute. (in Arabic)
44. Tusi, Abu Ja'far, Muhammad ibn Hassan (1400 AH). *The End in the Absence of Jurisprudence and Fatwas*, Second Edition, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. (in Arabic)
45. Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim Tabatabai (1409 AH). *Al-Urwa Al-Wathqa (for Yazidi)*, second edition, Beirut: Scientific Foundation for Publications. (in Arabic)
46. Yazdi, Sayyid Muhammad, Mohaqeq Damad (1416 AH). *Kitab al-Salah (for the bridegroom)*, second edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom. (in Arabic)